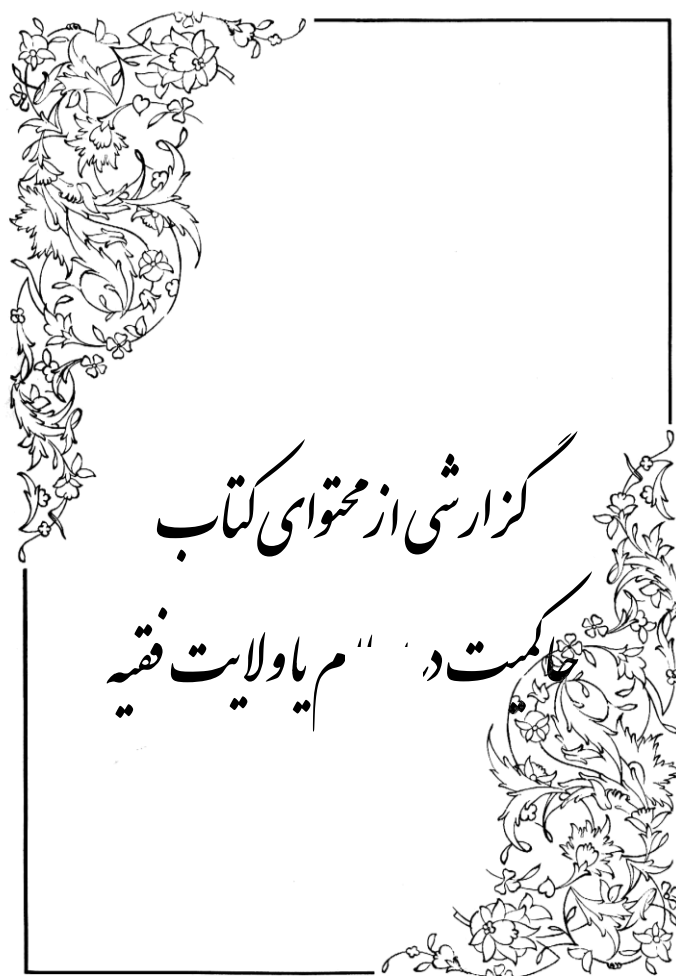




گزارشی از محتوای کتاب
حکمت در "میا ولایت فقیه"

رضامین دوست

نویسنده: آیت‌الله سید محمد مهدی موسوی خلخالی (دامت برکاته)

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش

الف. کتاب در یک نگاه

بی‌شک، دین مقدس اسلام که ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است، دارای برنامه‌ای است که در اصطلاح کلی، حکومت اسلامی نامیده می‌شود. طبق آیین اسلام، سعادت در دنیا که زمینه‌ساز سعادت آخرت است، نیاز به تنظیم حیات اجتماعی دارد و این مهم، بدون نظام‌سازی ممکن نیست و نظام نیز بی‌حکومت، سامان نمی‌یابد.

مسئله ولایت فقیه که امروزه در سطحی گسترده درباره‌اش بحث و نظر می‌شود، بر پایه حکومت اسلامی استوار است. تاریخ و سابقه این مسئله، با تاریخ فقهات شیعه پیوند دارد و این موضوع همواره مد نظر فقها بوده و جایگاه ویژه خود را داشته است.

در عصر کنونی که حکومت اسلامی به دست فقیهی بزرگ و مرجعی آگاه، یعنی حضرت امام خمینی برقرار گردید و از اصول مسلم و مهم قانونی آن، ولایت مطلقه فقیه به‌شمار آمد، دشمنان، کج‌اندیشان و غیر متخصصان، مسئله ولایت فقیه را زیر سؤال برده و اشکالاتی مطرح می‌کنند. کتاب حاکمیت در اسلام در پاسخ به اشکالات مطرح در این موضوع به نگارش درآمده و در شش بخش سامان یافته است:

۱. ابعاد و اقسام حکومت‌ها؛
 ۲. حکومت اسلامی، حکومت خدا و مراحل ده‌گانه ولایت معصوم؛
 ۳. مراحل ده‌گانه ولایت فقیه؛
 ۴. ولایت فقیه در قانون اساسی؛
 ۵. ولایت فقیه در موضوعات خاص؛
 ۶. مفهوم جمهوری اسلامی.
- مؤلف در هر بخش به ذکر مطالبی پرداخته که اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

بخش اول: ابعاد حکومت‌ها؛ اقسام حکومت‌ها؛ تقسیم دیگر برای حکومت‌ها؛ اشکالات و نواقص حکومت دموکراسی؛ در جستجوی حکومت بی نقص.

بخش دوم: مراحل ده گانه ولایت تشریعی پیغمبر و امام شامل: ولایت تبلیغ (بیان احکام)؛ ولایت تفویض؛ ولایت قضا؛ ولایت اجرای حدود؛ ولایت اطاعت در اوامر شرعی؛ ولایت اطاعت در اوامر عرفی و شخصی؛ ولایت تصرف استقلالی؛ ولایت اذن (نظارت)؛ ولایت حکومت (ولایت امر، زعامت)؛ ولایت امامت (پیشوایی).

بخش سوم: مراحل ده گانه ولایت فقیه شامل: ولایت فتوی؛ ولایت قضاء؛ ولایت در اجرای حدود و تعزیرات؛ ولایت اطاعت در اوامر شرعی؛ ولایت در موضوعات (یا حجیت حکم حاکم)؛ ولایت تصرف در اموال و نفوس یا در امور اجتماعی و سیاسی؛ ولایت اذن (نظارت)؛ ولایت زعامت (حکومت)؛ ولایت امامت (رهبری)؛ ولایت در امور حسبیه (کارهای ضروری).

بخش چهارم: الف) مفهوم قانون، قانون تکوینی و تشریعی؛ ب) رابطه قانون تکوینی و تشریعی، انسان و تخلف از قانون؛ ج) قانون در اسلام یا احکام الهی که خود دارای مباحث زیر است: تدوین قانون اساسی در جهان و ایران؛ ارزیابی قانون اساسی در کشورهای اسلامی و رابطه آن با ولایت فقیه؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه؛ انتقاد و پاسخ.

بخش پنجم: در بیان موضوعات خاص ولایت فقیه: ولایت فقیه بر صغیر؛ مجنون و سفیه؛ مغمی علیه (بی هوش) و مست؛ مفلس؛ غایب و اقسام آن؛ ممتنع و اقسام آن؛ میت؛ مقتول؛ نصب وصی یا ناظر؛ نصب امین در رهن.

بخش ششم: سایر موارد، مانند: دموکراسی؛ جمهوری؛ حکومت اسلامی؛ متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

(ب) برخی از منابع کتاب:

البیع، امام خمینی؛ ولاءها و ولایت‌ها، شهید مطهری؛ الغدیر، علامه امینی؛ الاحتجاج، طبرسی؛ شرح نهج البلاغه، عبده و نیز شرح ابن ابی‌الحدید؛ احکام السلطانیه، ماوردی؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، جزیری؛ تاریخ طبری؛ الدر المنثور، سیوطی؛ تفسیر کبیر، فخر رازی.

(ج) تلخیص نمونه‌ای از متن کتاب (ص ۵۷۳-۵۶۸):

خلاصه گفتارهای گذشته در ولایت فقیه:

۱. به مقتضای ضرورت عقلی و با توجه به ملاک لزوم حفظ نظم و استقلال و امنیت کشور اسلامی و دفاع از مرزها و حفظ احکام اسلامی و عمل به آن و زنده داشتن حدود اسلامی و اجرای آن و نیز حفظ دین الهی و استقلال و امنیت کشور اسلام و آزادی مسلمین، ولایت عامه برای فقیه جامع‌الشرایط ثابت می‌باشد تا همچون رئیس کشور در رأس قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه قرار گیرد تا حکومت را به صورت مکتبی اداره کند.

بنابراین، حکومت فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت، مانند حکومت امام علیه السلام است هرچند که به عنوان ثانوی (حفظ نظام اسلامی) باشد، به‌ویژه اگر فقیه توانست و خواست تشکیل حکومت بدهد.

نتیجه دلیل عقلی مزبور این است که سلطه استقلالی فقیه بر تصرف در امور اجتماعی، محدود به حفظ مصالح عمومی و نظم کشور خواهد بود، نه به‌طور مطلق. این بدان معناست که اگر حفظ نظم و آرامش و امنیت کشور اسلامی ایجاب کرد، فقیه می‌تواند حکم آن را صادر کند.

البته تشخیص این موارد با مقیاس عدل و آگاهی کامل به مصالح و مفاسد کشور و چگونگی حفظ امنیت و دیگر مسایل مربوط باید انجام گیرد و تشخیص آن بسیار دقیق است و با سرعت نمی‌توان تصمیم گرفت.

ثبوت چنین ولایتی برای فقیه، به دلیل لزوم رعایت مصالح عمومی اسلام و مسلمین است و لازمه آن، لزوم تشکیل حکومت است. در عصر غیبت، این مهم به دست فقیه نایب‌الامام صورت می‌گیرد، همان‌گونه که در زمان حضور با خود امام است و این یک امر واضح و روشنی است که لزومش در کشورهای اسلامی ضروری است.

اما ولایت فقیه بر اموال و نفوس مردم به میزان رعایت مصالح فردی از قبیل سلطه بر تزویج افراد با یکدیگر و یا خرید و فروش املاک ایشان طبق مصلحت شخصی آنها، با دلیل مزبور ثابت نمی‌شود، اگرچه این برای رسول الله و یا امام ثابت است؛ زیرا این مرحله از ولایت مطلقه مربوط به حفظ نظم و یا حفظ دین و یا استقلال کشور نیست تا در حکومت و سلطه فقیه درآید؛ بلکه مربوط به مصالح شخصی است و برای معصومین به دلیل خاص تعبّدی ثابت شده است، مانند: «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» و نه به دلیل عقلی و به ملاک لزوم تشکیل حکومت اسلامی.

با این بیان، فرق میان ولایت عامّه فقیه با ولایت عامّه رسول الله و یا امام علیه السلام روشن شد، و آن اینکه ولایت فقیه هرچند عام، اما محدودتر از ولایت معصومین علیهم السلام است.^۱

۱. در زمینه فرق دو ولایت (ولایت فقیه و ولایت معصوم علیه السلام) حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سرّه (در کتاب بیع ۲ / ۴۸۹) چنین می‌فرماید: «ثم إننا قد أشرنا سابقا إلى أن ما ثبت للنبي صلى الله عليه و آله و سلم و الامام عليه السلام من جهة ولايته و سلطنته ثابت للفقیه و اما اذا ثبت لهم عليهم السلام ولاية من غير هذه الناحية فلا، فلو قلنا بأن المعصوم عليه السلام له الولاية على طلاق زوجة الرجل أو بيع ماله أو أخذه منه و لو لم يقتض المصلحة العامة لم يثبت ذلك للفقیه و لا دلالة للدلالة المتقدمة على ثبوتها له حتى يكون الخروج القطعي من قبيل التخصيص». «ما در گذشته اشاره کردیم آنچه را که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برای امام علیه السلام از جنبه ولایت و حکومت (سلطه بر امور اجتماعی) ثابت است، همان ولایت و حکومت برای فقیه نیز ثابت می‌باشد. و اما اگر ولایتی (سلطه خاصی) برای ایشان (رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام) ثابت شد نه از این جهت، (جهت حکومت و ریاست) آن ولایت خاص برای فقیه ثابت نیست، بنابراین، اگر بگوییم معصوم علیه السلام ولایت دارد که زن کسی را طلاق بدهد، یا مال او را بفروشد و یا از او بگیرد، اگر چه مقتضای مصالح عامّه نباشد، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نیست و ادله گذشته (منظور احادیث ولایت فقیه است) بر ثبوت چنین چیزی برای فقیه دلالت نمی‌کند تا اینکه خروج قطعی از قبیل تخصیص باشد (یعنی مورد مزبور تخصّصا خارج است نه تخصیصا). معظم له آنچه را که اثبات فرموده‌اند همان ولایت تصرف در امور اجتماعی و سیاسی است که به معنای حکومت فقیه است، همچون حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام که آن در هر عصر و زمانی - اعم از زمان حضور و غیبت - ضروری است و عقل بدان حکم می‌کند و در قانون اساسی

اما ولایت فقیه بر اموال قاصرین (مانند یتام و مجانین) به ملاک حسبه است نه به ملاک حفظ نظم.^۱

۲. احادیث وارده در زمینه ولایت فقیه که جمله‌ای از آنها را در بحث «ولایت تصرف» یادآور شدیم، مراحلی از ولایت را برای فقیه به ثبوت می‌رساند؛ مانند ولایت قضا و توابع آن از قبیل حفظ اموال صغیر و غایب و گرفتن مدعی به از محکوم و حبس مدیون ممتنع از ادای دین با فرض تمکّن و همچنین ولایت اذن به تصرف دیگران در اموری که مشروط به اذن امام باشد. اما استفاده ثبوت ولایت عامه برای فقیه از اخبار یادشده به گونه‌ای که شامل ولایت تصرف (حکومت) در امور اجتماعی و سیاسی نیز بوده باشد، با بیاناتی که در ذیل اخبار مزبور نمودیم، روشن می‌گردد.^۲ این امر، دست کم در تأیید دلیل عقلی، نقش بسزایی خواهد داشت.

اما دلیل عقلی - که خود بهترین دلیل است - برای اثبات ولایت مطلقه فقیه کافی است و رنج استدلال به روایات، چندان لزومی ندارد. تشکیل حکومت اسلامی به وسیله هر مسلمان متعهد و سیاسی و آگاه به اوضاع و احوال جهان و دانای به احکام اسلام - هر چند از راه سؤال از مجتهد - ممکن و معقول است؛ بنابراین عقل، تشکیل حومت اسلامی را منحصر در فقیه نمی‌داند.

در اسلام، اعتبار و رسمی بودن حجّیت حکومت غیر فقیه^۳ - به گونه‌ای که قوانین مصوّبه به امضای او و دستورات و فرامینش در اموال و نفوس و نوامیس مردم واجب‌الاطاعه و لازم‌الاجرا باشد - با وجود فقیه جامع‌الشرایط که بتواند تشکیل حکومت بدهد، مقطوع‌العدم و یا مورد تشکیک است و عقل در چنین

جمهوری اسلامی در اصل پنجم مطرح شده و در اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات رهبر کاملاً توضیح داده شده است.

۱. بخش پنجم، ص ۶۰۹ به بعد.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره بررسی احادیث یاد شده به بحث ولایت تصرف و ولایت زعامت، صفحه ۳۸۹ و ۳۶۵ مراجعه فرمایید.

۳. در صفحه ۴۶۵ و ۴۷۱ به این اشکال و پاسخ آن اشاره شده است.

حالتی که امر دایر شود بین مقطوع‌الاعتبار و مشکوک‌الاعتبار، البته مقطوع‌الاعتبار را مقدم و متعین می‌داند.

در کشورهای اسلامی اگر افرادی غیر شایسته حکومت می‌کنند تنها از راه زور و تزویر است، نه عدل و حقیقت. لذا ملت مسلمان، آنها را به رسمیت نشناخته‌اند و همیشه دیده‌ایم که در مواقع ضروری دست به سوی مراجع تقلید دراز کرده‌اند مثلاً در برابر دفاع از دشمن، حکم جهاد از ایشان خواسته‌اند و یا برای نقض عهد و پیمانهای استعماری - مانند قرارداد تنباکو با دولت انگلیس - حکم تحریم را از مرجع وقت تقاضا نموده‌اند. اینها همه شاهدی از عدم رسمیت اسلام میان حکومت‌های کشورهای اسلامی است.

به عبارت دیگر، زمامداری هر کشوری در دو جهت پیاده می‌شود: یکی تصرفات او در اموال و نفوس مردم و یا اموال عمومی دولتی و یا قراردادهای سیاسی، تجارتي و فرهنگی با دولت‌های دیگر. و دیگری فرمان‌هایی که به ملت صادر می‌شود؛ مانند فرمان به جهاد با دشمن داخلی یا خارجی و افراد را در معرض کشته‌شدن قراردادن، و یا فرمان به پرداخت مالیات دولتی و زندانی کردن اشخاص و امثال آن از مسائل عملی که در هر کشوری باید اجرا شود.

بدیهی است که در هر دو جهت، اصل، عدم ولایت کسی بر دیگری است مگر به دلیل عقلی یا نقلی. اما دلیل نقلی درباره ولایت فقیه، همان اخباری بود که مورد بحث قرارگرفت و گفتیم که ما باید به دلیل عقلی تکیه کنیم و دلیل نقلی را لااقل به صورت تأیید قبول کنیم.

اما در قسمت اول، عقل به عدم نفوذ تصرفات غیر فقیه حکم می‌کند؛ زیرا مقتضای اصل، عدم نفوذ تصرفات در اموال دیگران و یا اموال عمومی است مگر نسبت به کسی که ولایتش ثابت شده باشد و ثبوت ولایت درباره فقیه جامع‌الشرايط به دلیل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی قطعی است. و اما نسبت به غیر فقیه مشکوک است؛ زیرا دلیلی از شرع درباره امضای حکومت غیر فقیه نرسیده است تا بتوان اختیارات تام را به او داد.

اما بنا و روش عقلای دنیا در انتخاب رئیس کشور و کفایت آن در اعتبار و رسمیت رئیس کشور - مانند رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر - به تنهایی تا به امضای شرع اسلام نرسد کافی نیست و لذا اعتبار و رسمیت شرعی نخواهد داشت؛ زیرا این احتمال باقی است که ممکن است اسلام حق ریاست و

حکومت را مخصوص کادر معینی قرار داده تا برای همیشه مکتب اسلام زنده و پایدار بماند و آن فقهای جامع‌الشرایط و مجتهدین آگاه و بصیر هستند تا بتوانند حکومت اسلام را با رهبری پایه‌ای^۱ اداره کنند و امضای شرعی هرچند با سکوت شارع به دست می‌آید، ولی آن در حالتی است که چنین حکومتی در زمان امام علیه السلام تحقق پیدا کرده باشد و در برابر آن سکوت نموده باشند به گونه‌ای که از سکوتشان قبول و رضایت استفاده شود. چنین حالتی در زمان امامان: گذشته رخ نداده است؛ زیرا همیشه حکومت‌ها را طاغوتیان زمان در دست داشتند و مورد خشم و نفرت و نفی ایشان بوده‌اند و اختلاف ظاهر بود.

اما در قسمت دوم، یعنی وجوب اطاعت و فرمانبرداری از رئیس کشور (غیر فقیه) به حکم اصل منتفی است؛ زیرا وجوب اطاعت از هیچ فردی ثابت نیست مگر خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و یا کسی که از طرف آنها منصوب شده باشد و نصب فقیه جامع‌الشرایط قطعی است و اما غیر فقیه مشکوک است و اصل عدم نصب اوست؛ زیرا وجوب اطاعت از کسی، بستگی به نصب و تعیین او از طرف حاکم اصلی (خدا و رسول و امام علیه السلام) دارد و تحقق آن نسبت به غیر فقیه قطعی نیست.

بنابراین، اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یک اصل اسلامی و مکتبی است که بدون آن تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت میسر نخواهد شد.

۱. منظور از «رهبری پایه‌ای» عبارت است از پایه امامت معصوم علیه السلام و سپس نواب خاص یا عام او که منتهی به رهبری رسول خدا و بالاخره رهبری و حکومت خدای متعال می‌گردد.